«دین» در اعلام جغرافیایی مازندران

ستوده، منوچهر

واژهء"دین‏"در اوستا"دئنا"(بفتح دال و کسر همزه)است و از ریشهء"دا"که به معنی‏ اندیشیدن و شناختن است مشتق می‏باشد.کلمهء سانسکریت‏"دهی‏"نیز از همین ریشه است.بنابراین‏ بر این نخستین بار این کلمه در زبان آریائی به کار رفته است.

در قدیمترین اثر کتبی ایران یعنی کارتهای زرتشت که قدمت آن تا به هزار سال پیش از مسیح‏ می‏رسد،کلمهء"دئنا"بارها به کار رفته است.در قسمتهای دیگر اوستا نیز بسیار استعمال شده‏ است.1

در زند که تفسیر پهلوی اوستا است،این کلمه به شکلهای‏"دین‏"و"دینا"و"دینک‏" می‏شود و در زبان فارسی به شکل‏"دین‏"مورد استعمال دارد.

در قرآن مجید کلمهء"دین‏"نود و دوبار به شکلهای‏"الدین‏"و"دینا"و"دینکم‏"و"دینه‏" و"دینهم‏"و"دینی‏"به کار رفته است.2

ریشهء کلمه عربی‏"دین‏"در زبانهای قدیم سامی موجود است.در زبان قوم سامی نژاد"اکاد" (بتشدید کاف)که در شمال عراق کنونی سکونت داشته‏اند و بعدا"بابلیها جای آنان را گرفته‏اند، کلمات‏"دنو"و"دینو"به معنی قانون و حق قضا و حکم است."دان‏"یعنی حکم کردن و"دیان‏" و "دیانا"(هردو بتشدید یاء)یعنی حاکم و قاضی و"مدنیت‏"(بکسر میم و فتح تاء)یعنی مدینه و شهر.لغات عربی‏"دین‏"و"دیان‏"و"مدینه‏"دارای ریشهء آرامی است و از این زبان وارد زبان‏ عربی شده است.3اصل کلمهء"مدینه‏"به معنی محل محکم و قضا است و"یوم الدین‏"یعنی روز محاکمه، کلمهء"دین‏"در عربی نخست به معنی حکم و قضا،دوم به معنی رسم و عادت و سوم به معنی و کیش و آیین است.4

غیراز معانی بالا معنای دیگری برای واژهء"دین‏"در زبان فارسی به کار می‏رود که از نظر اهل‏ لغت و فرهنگ نویسان افتاده است و ما در اینجا بدان اشاره می‏کنیم.

واژهء"دین‏"با شکلهای‏"دوین‏"(بضم دال)و"دون‏"(بضم دال و کسر واو)که ظاهرا"همان‏ کلمهء دوین است که با یاء مختلفی تلفظ می‏شود،در ترکیب نامهای جغرافیائی مازندران شرقی و گرگان‏ نیز دیده می‏شود که به‏معنای تپه و پشته است.این تپه‏ها و پشته‏ها که شمارهء آنها بسیار فراوان است، در صفحات دشتی مازندران غربی و گیلان به نام‏"کوتی‏"یا"کنی‏"(بضم کاف)خوانده می‏شوند، سامان استعمال این لفظ را می‏توان تا رودخانهء بابل رود،در نامهای جغرافیائی دید و ما برای نمونه‏ چند نامی از آنها را که در سامان استعمال این واژه قرار دارند در اینجا می‏آوریم:

کافرکتی،در اراضی علمدار بابل(از آستارا تا استار باد ج 4 ص 252).

کوتی خرد مرد(بضم.خاء و فتح میم)نزدیک دهکدهء خردمرد با نصر مشهد سر(بابلسر)(از آستارا تا استارباد ج 4 ص 257).

قلاکوتی،در منکارپی جلال از رک بابل(همان کتاب ج 4 ص 277).

کتی سر،در شرق دهکدهء کتی سر جلال از رک بابل(همان کتاب ج 4 ص 283).

کتی سر،در راضی اسپه شر پی جلال از رک بل(همان کتاب ج 4 ص 284).

قلعه کتی،نزدیک بقعهء ملا محمد در بنگر کلای گنج افروز بابل(همان کتاب ج 4 ص 304).

قلعه کتی،در میان دهکده‏های بزرودپی و شانه‏تراش بند پی بابل(همان کتاب ج 4 ص 316).

میری کتی،در سفید تور بندپی بابل(همان کتاب ج 4 ص 316).

قلعه کتی،دریائی کلای بند پی بابل(همان کتاب ج 4 ص 316).

موزی کتی(-به معنی تپهء مازو)در لمسوکلای بند پی بابل(همان کتاب ج 4 ص 319).

فک چال کتی(به معنی بیدازار تپه)در دهکدهء فک چال بند پی بابل(همان کتاب ج 4 ص 319).

در همین سامان بابل رود است که کلمهء"دین‏"و دو شکل دیگر آن یعنی دوین و دون جانشین‏ "کوتی و کتی‏"می‏شود و درست به همان معنای پشته و تپهء کوچک به کار می‏رود.البته خط فاصلی دقیق‏ میان دو اصطلاح در شرق و غرب مازندران نمی‏توان کشید و گاهی تا حدود مسیر رودخانهء هزار نیز اطلاق نامهای جغرافیائی با ترکیبات دین و دوین و دون نیز دیده شده است.اینک نمونه‏ای چند از این واژه و ترکیبات آن:

دین سر(بکسر نون)،نزدیک بقعهء کریم و رحیم در اراضی مقری کلای بازوار بابلسر(از آستارا تا استارباد ج 4 ص 259).

کوتردین،کنار جادهء اصلی بابل به بابلسر(از آستارا تا استارباد ج 4 ص 259).

دین سر،در میان دستهء جلال از رک بابل(همان کتاب ج 4 ص 283).

دین سر،نزدیک دهکدهء اسبوکلای لاله‏آباد بابل(همان کتاب ص 289).

دین چاره زار،در دهکدهء سلطان محمد طاهر از دهکده‏های بیشه سر بابل(همان کتاب ج 4 ص 295).

دین سر،در پایین محلهء رمنت بیشهء بابل(همان کتاب ج 4 ص 295).

دین سر،از دهکده‏های هفتگانهء رکن کلا از تالار پی شاهی(فرهنگ جغرافیائی ایران ج 3).

دین سر،از دهکده‏های فریم بخش مرکزی شهرستان ساری شش کیلومتری جنوب شرقی کهنه ده‏ (فرهنگ جغرافیائی ایران ج 3).

مرندین،تپه‏ای نزدیک دهکدهء و لاشت(بکرشین)از دهکده‏های حومهء ساری(سفرنامهء مازندران و استراباد،را بینو متن انگلیسی ص 122).

دوین(بضم دال و کسر واو)شکل دیگری از واژهء"دین‏"است و به همان معنی پشته و تپه، بیشتر در صفحات گرگان در ترکیب نامهای جغرافیائی دیده می‏شود.

از آنهاست نامهای زیر:

لو منی دوین(در سایر نسخه‏ها:لو من دوین)،تودهء قصر طوس نو در طوسان ساری(تاریخ‏ طبرستان این اسفندیار ص 59).

لله دوین،از دهکده‏های سدن رستاق استراباد،(سفرنامهء مازندران و استراباد رابینو متن انگلیسی‏ ص 125).

کافر دوین،از دهکده‏های فخر عماد الدین استراباد رستاق(همان کتاب ص 127).

سنگ دوین،از دهکده‏های فخر عماد استراباد رستاق(همان کتاب ص 127).

سنگ دوین،نام قدیمی دهکدهء نصرت‏آباد از دهکده‏های کتول استراباد(همان کتاب ص 128).

سلطان دوین،دشت وسیع اطراف گرگان رود که به نام تپهء بزرگ آن خوانده شده است(همان‏ کتاب ص 91).

کلمهء"دون‏"(بضم دال و کسر واو)شکل دیگری از"دین‏"و"دوین‏"است.رابینو این واژه‏ را بر وزن‏"خون‏"ضبط کرده و ظاهرا"اشتباه است.این واژه در ترکیب نامهای جغرافیائی مازندران‏ شرقی بیشتر دیده شده است.از آنهاست:

ازرق دون،دربار فروش ده(-بابل)اکنون(سال 881 قمری)پشته‏ایست که آن را ازرق- دون می‏خوانند.آن محل عمارت و خانهء جلال ازرق بوده است(تاریخ طبرستان و رویان و مازندران‏ چاپ شایان ص 270)

کهنه دون،از دهکده‏های دشت سر آمل(سفرنامهء مازندران و استراباد رابینو متن انگلیسی ص‏ 113).

کبوتر دون،از دهکده‏های بالنصر کلای مشهد سر(-بابلسر)(سفرنامهء مازندران و استرآباد رابینو متن انگلیسی ص 116).

روشن دون،از دهکده‏های بالنصر کلای مشهد سر(همان کتاب ص 116).

شمله دون،از دهکده‏های اسفیورد و شوراب ساری(همان کتاب ص 121).

دونک،از دهکده‏های شهر خواست فرح‏آباد ساری(همان کتاب ص 120).

قلعه و قصر دونکا(تاریخ طبرستان ج 2 ص 108 و 149 و 167).این نام ظاهرا"با گاف فارسی‏ باید ضبط شود و از دو جزء"دون‏"و"گاه‏"ترکیب شده که به معنی جای و محل تپه است.

با ضبط نامهای جغرافیائی بالا می‏توان به این نتیجه رسید که‏"دین‏"معنی سومی در زبان‏ فارسی داشته که اکنون فراموش شده است.

پاورقی‏ها

(1)-یشتها ج 2 ص 159.

(2)-المعجم المفهرس ص 268 و 269.

(3)- Akkadische Fremdworter,von Zimmern,s.23-24

(4)-یشتها ج 2 ص 159.